

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۶۹ - ۸۶

رابطه حکومت محلی حیره با سایر دولت‌ها و قبایل جزیره العرب

ابوذر خسروی^۱

علی پورصادقی^۲

چکیده

تاریخ ملوک حیره از توابع امپراتوری ساسانی، عمدتاً در موضوع درگیری ساسانیان و روم شرقی بررسی می‌شود؛ در حالی که این فرمانروایان محلی به دلیل وسعت جغرافیایی قلمروشان، دارای روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی گسترده‌ای با همسایگان خود بودند. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که روابط ملوک حیره با سایر دول و قبایل شبه جزیره عربستان چگونه بوده‌است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ملوک حیره سوای روابط با ساسانیان و روم شرقی، با قبایل عرب ساکن جزیره العرب نیز مراوده داشتند. روابط سیاسی و اقتصادی امرای حیره با قبایل عرب متناسب با قدرت، وسعت و جمعیت آنها متفاوت بوده است.

واژگان کلیدی: جزیره العرب، حیره، غسانیان، قبایل عرب، کندیان، یمن.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه سلمان فارسی کازرون، khosravi_aboozar@kazerunfu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران قبل از اسلام دانشگاه شهید بهشتی تهران (نویسنده مسئول)،

a.poorsadeghi1977@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۲۰

مقدمه

روابط ملوک حیره با دولت‌ها و قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب در دوره ساسانیان همواره تحت تاثیر عوامل سیاسی، نظامی و اقتصادی بود. موقعیت راهبری این سرزمین به عنوان یکی از دروازه‌های تیسفون و قرار گرفتن آن بر سر راه‌های تجاری چین به مدیترانه (Bouchier, ۱۵۳) باعث می‌شد که همواره مورد توجه دولت‌ها و قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب قرار گیرد. حیره دارای یک ارتش قوی بود که ساسانیان در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود در جزیره‌العرب از آن استفاده می‌کردند. از این جهت، ملوک حیره، مجری سیاست‌های حکومت ساسانیان در این شبه‌جزیره بودند. در اواخر سلطنت قباد، سپاهیان ایرانی به فرماندهی آزارتس که منذر امیر حیره نیز وی را همراهی می‌کرد، به قصد تسخیر انطاکیه به روم هجوم بردند (Wallace-Hadrill, ۱۰:). علاوه بر این همکاری نظامی، در دوره ساسانی، شبه جزیره عربستان بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت، زیرا این سرزمین بیش از پیش در محدوده رقابت‌های اقتصادی و سیاسی ساسانیان با رومیان قرار گرفته بود. با شدت یافتن رقابت میان دو امپراتوری، توجه به اعراب نیز بیشتر می‌شد به طوری که ایران حکومت حیره و رومیان دولت غسانیان را در کنار مورد حمایت خود قرار دادند. برخی اختلافات غسانیان و لخمیان را عامل حمله خسرو اول به سرزمین‌های روم شرقی می‌دانند (فردوسی، ۱۴۵-۱۲۳؛ ابن اثیر، ۶۱).

در منابع تاریخی و تحقیقات انجام گرفته در مورد حکومت محلی حیره، بیشتر به رابطه سیاسی آن با ساسانیان پرداخته شده است و به رابطه حیره با دولت‌ها و قبایل ساکن جزیره‌العرب توجه چندانی نشده است. در کتاب *تاریخ ایرانیان و عربها اثر نلدکه* (۱۳۸۵) رابطه حیره با ساسانیان از بعد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است و آذری (۱۳۵۴) در مقاله «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان» به روابط سیاسی ملوک حیره با ساسانیان پرداخته است. همچنین کیستر (۱۳۷۹) در مقاله «حیره و نکاتی چند در ارتباطش با دیگر قبایل عربی» به روابط حیره با قبایل پراکنده جزیره‌العرب پرداخته، ولی به بررسی رابطه حیره با دولت‌های کندیان، غسانیان و یمن نپرداخته است. همچنین



نقش و جایگاه ساسانیان در این روابط و فراز و فرودها بررسی نشده است. پیگولوسکایا (۱۳۷۲) در کتاب *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران* به بررسی روابط اعراب لخمی و غسانی و کندی پرداخته است. از آنجایی که این اثر با توجه به کتیبه‌ها و منابع اسلامی و اروپایی نوشته شده است، اطلاعات قابل توجهی در این باره دارد. اما در آن، رابطه حیره با یمن به صورت کوتاه و مختصر بررسی شده و سیاست خارجی حیره را تنها از طریق بررسی رابطه با کندیان و غسانیان مورد بررسی قرار داده است. اما این ضعف در کتاب *The Yemen in the early Islam* اثر عبدالمحسن مدعج المدعج برطرف شده است، چرا که نقطه کانونی مطالعه مدعج تاریخ یمن است و از همین رهگذر به بررسی روابط یمن با ملوک حیره نیز پرداخته است. عبدالعزیز سالم (۱۳۸۳) نیز در کتاب *تاریخ عرب قبل از اسلام*، از بعد سیاسی به بررسی روابط ساسانیان و حیره پرداخته با این همه از رابطه حیره با قبایل پراکنده جزیره العرب و یمن صحبتی به میان نیاورده است. بنابراین، با توجه به فقدان بحث در این مورد، هدف این مقاله تبیین و تشریح روابط ملوک حیره با قبایل ساکن جزیره العرب و نقش ساسانیان در تنظیم سیاست خارجی آنان با دولت‌های همسایه است.

موقعیت جغرافیایی حیره و تأثیر آن بر روابط با همسایگان

حیره شهری در سه مایلی کوفه بر کنار رود فرات بود (یعقوبی، *البلدان*، ۸۸). ابوالفداء در شرح موقعیت جغرافیایی حیره می‌نویسد: «قادسیه و حیره و خورنق در حاشیه بیابان و در کنار سواد عراق واقع شده‌اند، بیابان در جانب غربی این شهرها و نخلستان‌ها و رودها در جانب شرقی آنهاست» (ابوالفداء، ۳۷۷). یاقوت حموی می‌نویسد: «حیره شهری بود در سه مایلی کوفه و بر موضعی که نجف به آن می‌گویند و حیره به دریای فارس متصل است» (حموی، ۳۷۶/۲). بناکتی عراق را جزء اقلیم سوم می‌داند که شامل جزیره، موصل، کوفه، بصره و بغداد و بعضی از عراق، فارس، کرمان، سیستان، سند، هند و ترکستان و بلاد چین بوده است (بناکتی، ۳۱۷). حمدالله مستوفی نیز در این باره آورده: «حیره از اقلیم سوم از عراق عرب است و از مداین سبعة عراق می‌باشد» (مستوفی، ۴۰). هوای مطبوع حیره به ویژه وجود رود فرات در کنار آن، سبب

شد که این ناحیه قبل از اسلام و بعد از اسلام، مورد توجه بزرگان و حاکمان اعراب قرار گیرد. گروهی از خلفای عباسی چون سفاح، منصور، هارون الرشید و دیگران نسبت به لطافت هوا و خوبی و محکمی خاک حیره و هم به جهت نزدیکی خورنق و نجف، مدتی در آنجا به سر می‌بردند (مسعودی، مروج الذهب، ۱/۶۶۴).

رابطه حیره با غسانیان

رابطه حیره با ساسانیان و نقش آنها در جزیره العرب و عربستان قبل از اسلام و از طرفی نزدیکی تاریخ حیره به اسلام و حوادث مربوط به ایران و اعراب موجب شد تا تاریخ حیره نسبت به تاریخ دولت غسانیان از روشنی بیشتری برخوردار باشد. از متن اخبار الطوال چنین بر می‌آید که غسانیان نیز از اعراب مهاجر یمن بودند و همراه دیگر قبایل به شمال جزیره العرب مهاجرت کرده بودند (دینوری، ۷۴). آنها پس از مهاجرت توانستند قبایل عرب ساکن شام را شکست داده بر آنجا مسلط شوند. اولین ملوک غسانی جفنه بن عمرو و آخرین آنها جبله ابن ایهم بود (مسعودی، التنبيه، ۱۶۷) و حضور جدی آنان در تاریخ سیاسی مصادف با اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی، در زمان حارث ابن جبله می‌باشد (سالم، ۱۶۰). همچنین حمزه اصفهانی، تعداد شاهان غسانی را ۳۲ تن و مدت پادشاهی آنان را ۶۱۶ سال ذکر کرده است (اصفهانی، ۱۳۵).

اولین پادشاه غسانیان، که در واقع معروفترین آنهاست، حارث بن جبله نام داشت. او هم عصر با منذر بن ماء السماء، حاکم حیره بود. امپراطور روم، برای مقابله حارث با منذر او را تقویت می‌کرد. غسانیان از زمانی دارای اهمیت شدند که امارت حیره توسط ساسانیان پشتیبانی شد و به خاک روم تعرضاتی کردند و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دادند. به طوری که می‌توان گفت حیره از زمان نعمان اول و با حمایت ایران وارد عرصه سیاسی منطقه شد و از زمان قباد یکم، شاهنشاه ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م)، ملوک حیره در جنگ‌های ایران و روم به ایفای نقش پرداخته‌اند. در این رابطه، پروکوپيوس گزارش مستندی ارائه می‌دهد، او پس از آنکه قدرت مهیب منذر را وصف می‌کند، می‌نویسد: «در راستای کم کردن قدرت منذر، دولت روم حارث بن جبله را که



حکمران طوایف اعراب عربستان بود، به مقام پادشاهی انتخاب کرد و هر قدر توانست قبایل عرب را به فرمان او گماشت؛ در صورتی که پیش از آن هرگز چنین چیزی در بین رومی‌ها مرسوم نبود (پروکوپوس، ۱۹۰).

محدوده حکومتی غسانیان از دمشق در شمال، تا ابله در جنوب کشیده شده بود و روابطشان با حیره خصمانه بود، زیرا دولت غسانی مجری سیاست‌های روم در منطقه بود. اوج این خصومت در دوران منذر بن ماء السماء و حارث بن جبلة رخ داد. حارث در جنگ‌هایی که بین قباد ساسانی و ژوستینین امپراتور روم بوجود آمد، کمک‌هایی به روم کرد ولی این کمک‌ها قابل قبول روم نبود؛ زیرا در این نبردها حارث از منذر و سپاه ایران شکست خورد و او را متهم به خیانت کردند.^۱

پروکوپوس از نبود رابطه محکم میان روم و غسانیان خبر می‌دهد و می‌نویسد: «حارث توانایی مقابله با منذر را نداشت و متحد و فاداری برای روم نبود و با دشمن همراه بود» (پروکوپوس، ۸۶). عمده اختلاف لخمیان و غسانیان بر سر جاده استراتا بود.^۲ اگرچه این منطقه خشک و لم یزرع بود، ولی از لحاظ موقعیت بازرگانی دارای اهمیت ویژه بود؛ زیرا بین تدمر و دمشق واقع شده بود. غسانیان به دلیل نام آن که رومی است، آن را متعلق به خود می‌دانستند و منذر حاکم حیره ادعا می‌کرد چون اعراب ساکن صحرا به وی مالیات می‌دهند، متعلق به حیره است (پروکوپوس، ۱۱۹). در نبردهایی که بین غسانیان و حیره رخ داد، رومیها و ایرانیان از آنها حمایت می‌کردند. البته برخی اوقات غسانیان و حیره بدون کمک‌های این دو ابرقدرت با هم می‌جنگیدند. چنانکه پس از انعقاد صلحی پنج‌ساله میان ایران و روم، در سال ۵۴۵م. حارث و منذر امرای قبایل عرب با هم به نبرد پرداختند، ولی از طرف ایران و روم هیچ کمکی به آنها نشد (پروکوپوس، ۲۱۵).

منذر در حمله‌ای ناگهانی، یکی از پسران حارث را اسیر کرد و بیدرنگ او را در

۱. ظاهراً حارث از شرکت در حمله تحت فرماندهی سردار بیزانسی ننگ داشت و می‌خواست خود عهده دار فرماندهی باشد؛ شاید به همین دلیل به محض این که میان او و فرمانده سپاه اختلافی بروز کرد، دست به عقب نشینی زد (سالم، ۱۶۲).

۲. Strata جاده مهمی بود که از جنوب پالمیر (تدمر) می‌گذشت و نواحی عمده‌ای را به یگدیگر پیوند می‌داد (پیگولوسکایا، ۲۱۷).

پیشگاه رب النوع آفرودیت^۱ قربانی کرد (پروکوپوس، ۲۱۵). حارث در نهایت توانست منذر را شکست داده و سپاهیان او را متفرق کند. دامنه خصومت‌های منذر و حارث گسترش یافت، تا اینکه در سال ۵۵۴ م. منجر به ایجاد جنگی بین آنها شد که این جنگ در تاریخ به نام «عین اباغ» ثبت شده است. در این نبرد حارث بن جبلة توانست منذر لخمی را شکست داده به قتل برساند (ابن اثیر، ۶۳۰)^۲.

از دوران منذر غسانی به بعد، روابط بین روم و غسانیان به تیرگی گرایید. غسانیان مرزهای سوریه را مورد تهاجم و غارت قرار دادند و در نهایت نعمان، که جانشین پدرش شده بود، از رومیان شکست خورد و اسیر شد. او را به اسارت به قسطنطنیه فرستادند (سالم، ۱۶۷). با اسارت نعمان، حکومت غسانیان از هم پاشید و به قولی عرب‌های غسانی به ۱۵ شاخه تقسیم شدند و هر قبیله امیری برای خود انتخاب کرد (سالم، ۱۶۷). با تصرف شهر دمشق توسط خسرو پرویز در سال ۶۱۴ م. موقعیت غسانیان بیش از پیش متزلزل شد و سبب شد حیره از شر دشمنی خطرناک آسوده گردد. آخرین امیر غسانی، جبلة بن ایهم بود که طبق روایات تاریخی، اسلام آورد اما پس از مدتی از بیم رسوایی و قصاص از اسلام برگشت (مسعودی، التنبیه، ۴۶۹).

رابطه حیره با یمن

رابطه حیره با یمن متأثر از سیاست‌های ایران در مورد یمن بود. ایران در قرن پنجم میلادی از گروه یهودی حمیر حمایت می‌کرد، و رومی‌ها جهت مقابله با نفوذ ایران در یمن از مسیحیان آنجا حمایت می‌کردند. گروه یهودی حمیر قدرت را در یمن در دست

۱. منذر ماء السماء، پسر حارث غسانی و ۴۰۰ راهبه اسیر را برای الهه آفرودیت (بت عزی) قربانی کرد (نلدکه، ۳۲۰؛ پیگولوسکایا، ۱۸۴).

۲. بعد از منذر، فرزندان وی برای انتقام خون پدرشان علیه غسانیان حملاتی انجام دادند. عمر بن هند، قابوس بن منذر و منذر بن منذر، هر سه با غسانیان مقابله کردند. از میان فرزندان منذر، عمر بن هند توانست حملاتی بر غسانیان وارد کند، اما در این راه چندان کامیاب نبود و موفق به جمع آوری سپاه برای حمله به غسانیان نشد (غنیمه، ۱۸۳). دوران حکومت قابوس بن منذر کوتاه بود و با منذر بن حارث هم عصر بود. در این مقطع زمانی غسانیان هنوز دارای قدرت بودند و در جنگی که بین قابوس و منذر بوجود آمد، قابوس شکست خورد. زمانی که منذر محافظت از مرزها را رها کرد، قابوس توانست اقداماتی علیه غسانیان انجام دهد. منذر بن منذر این سیاست را دنبال کرد ولی در نبرد «مرج حلیمه» شکست خورد و کشته شد.

داشتند و با یهودیان خارج از یمن و دیگر مناطق جزیره العرب ارتباط مستقیم داشتند. اگرچه مطلبی مبنی بر نفوذ یهودیان در حیره وجود ندارد، ولی تجارت یهودیان مورد حمایت ساسانیان بود و آنان را چون وزنه ای در برابر روم شرقی قرار می داد.» (پیگولوسکایا، ۱۹۱).

حامیان کلیسا از سوی بیزانس و حبشه جهت تحکیم پایه های اقتصادی خود در یمن تقویت می شدند و این برای ذونواس، حاکم یمن، یک تهدید محسوب می شد؛ لذا نتوانست در برابر آنها مقاومت نماید و موقعیتش تنها پس از اتحاد با منذر تحکیم یافت. حمیریان در مخالفت با نفوذ مسیحیت بیزانس گام برمی داشتند تا از حمایت حیره برخوردار شوند؛ زیرا حیره می توانست با نیروی خود و اتکا به حمایت فعال ایران در مقابل خواسته های بیزانس ایستادگی و مقامت کند. زیرا بیزانس خواهان اعمال نفوذ در دریای اریتره و در دست داشتن جاده عطریات بود (پیگولوسکایا، ۱۸۹).

در اتحادی که بین ذونواس و منذر منعقد شد، وی تعهد کرده بود در مقابل حمایت منذر سه هزار دینار به وی بپردازد (پیگولوسکایا، ۱۸۹). اتحاد منذر و ذونواس، سبب ناامیدی مبلغان مسیحی و هراس بیزانس شد. هدف این اتحاد بزرگ در غرب شبه جزیره، رونق راه های تجاری بود؛ چرا که دو قدرت بزرگ ایران و بیزانس و دولت های کوچکتر تابع آنان، خواهان دستیابی به این راه های تجاری بودند. یوسف، ملقب به ذونواس، که از مادری یهودی و از خاندانهای سلطنتی یمن بود به زبان حیری سخن می گفت و بی به هنگام دگرگونی های سیاسی نزد لخمی ها فرار کرد (آلتهایم، ۱۲۶) و با پشتوانه لخمیان قدرتش را تحکیم و روابط صمیمانه ای با دربار حیره برقرار نمود. ذونواس به پادشاهی یمن رسید و او نجات کشور خویش را در راندن و کشتن مسیحیان (هم کیشان حبشه و روم) می دانست. در سال ۵۲۴ م. ذونواس نمایندگانی را به حضور منذر فرستاد و او را به کشتن مسیحیان حیره دعوت کرد (آذرنوش، ۲۱۸). ذونواس، بازرگانان مسیحی (بیزانسیها و حبشیان) را که به طرف سرزمین او در حرکت بودند کشت و اموال آنان را تصرف کرد. این اقدامات او تأثیر مستقیم بر رونق دریانوردی و تجارت دریایی ساسانیان همزمان با فرمانروایی قباد گذاشت. عدم حضور دریانوردان بیزانسی و حبشی، منجر به فعال تر شدن مسیر دریایی خلیج فارس شد و

بازرگانان ایرانی به تحکیم پایگاه‌های دریایی و تثبیت موقعیت خود در نزد فروشندگان هندی و سیلانی پرداختند. بنابراین مسیر تجاری یمن به شام رونق یافت که از این رونق حکومت ساسانی نیز بی‌نصیب نماند. همچنین حکومت یهودی، از رابطه و حمایت یهودیان تیریاد (طبریه) مرکز مهم یهودیان فلسطین، برخوردار شد (پیگولوسکایا: ۱۹۰) و خط مواصلاتی در غرب عربستان احیاء شد. اتحاد منذر و ذونواس بطور مستقیم منافع تجاری بیزانس را تهدید کرد و نقشه‌های بیزانس را در حاشیه دریای سرخ برهم زد. اتحاد مذکور تلاش بیزانس در جهت دستیابی به اتحاد میان حمیر و حبشه و حصول روابط دوستانه با آنان در آفریقا و نواحی مرکزی جزیره العرب را نیز خنثی می‌کرد.^۱

دولت روم شرقی می‌کوشید تا دریای سرخ و راه‌های ساحلی آن را زیر نظر این نیروی متحد قرار دهد که این امر در جهت مخالف منافع ایران بود (پیگولوسکایا، ۱۹۱). بیزانس برای پیوند این متحدان از حربه مذهبی، که همان تحریک احساسات مذهبی و مسئله تعقیب مسیحیان بود، بهره می‌گرفت. هر چند اهداف پنهانی تحت لوای مذهب بیان می‌شد، اما آن را پس از استقرار حبشیان در یمن بر زبان آورد که پروکوپیوس آن را ذیل همکاری تجاری در اقیانوس هند و حمله مستقیم به ایران ثبت کرده‌است.

موقعیت مهم یمن در منتهی الیه شبه جزیره عربستان و کنار تنگه باب المندب، همواره مورد توجه رومیان بود. تصرف یمن به دست ساسانیان موجب تاثیرگذاری بر بازرگانی بیزانس شد و علاوه بر آن، فصل جدیدی در فعالیت تجاری شبه جزیره گشوده شد و رونق داد و ستد یمن با ایران و شکوفایی اقتصادی دیگر اعراب را در پی داشت؛ زیرا در تجارت منظم، برخی بادیه‌نشینان مسئولیت حفاظت از کاروان‌های بازرگانی ساسانی را بر عهده داشتند. این مسئله منجر به برخورد بین اعراب محافظ و غارتگر می‌شد و دامنه نفوذ سیاسی و نظامی لخمیان را در بین اعراب و جزیره العرب اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

۱. شایان ذکر است که این همان سیاستی بود که ساسانیان برای رقابت با بیزانس دنبال می‌کردند.

کاروان‌های تجاری که حکام ایرانی یمن به مقصد مداین تدارک می‌دیدند، با قافله-سالاری اعراب مسلح حرکت می‌کردند. هیچ قافله‌ای نبود که بتواند بدون محافظ یا سواری از میان بیابان‌ها و قبایل گوناگون به مقصد برسد. به این جهت پاسداری قوافل شغل بسیار مهمی بود که اغلب به بزرگان و روسای قبایل واگذار می‌شد. این پاسداران که معمولاً «خفیر» نامیده می‌شدند، دستمزد قابل ملاحظه‌ای دریافت می‌کردند (آذرنوش، ۱۶۶).

بیشتر گزارش‌های فعالیت در این مسیر تجاری، پیرامون غارت و دستبرد اعراب به کاروان‌های تجاری ساسانی است و نشان می‌دهد نیروهای متحد ایرانی و حکام عرب برای ترساندن این غارتگران رفتار خشونت‌آمیزی اعمال می‌کردند. به طور مثال کاروانی که وهرز نزد کسری فرستاده بود، به وسیله بنی یربوع مورد دستبرد قرار گرفت. کاروانیان نزد هوذه بن علی خنفی حاکم یمامه رفتند و او نیز همراه آنان نزد کسری آمد و انوشیروان آنان را بنواخت و تاجی بر سر او نهاد و از آن پس او را ذوتاج خواندند (اصفهانی، ۲۴). مسئله حفاظت از کاروان‌ها، باعث شد متحدان جدیدی در بین قبایل عرب برای ایران پدید آید که بنی تمیم مهمترین آنان بود (کیستر، ۱۱۵). حفاظت از کاروانیان و کالاهای گرانبها بر مسئولیت هوذه بن علی می‌افزود و حتی وی را با مشکلات جدیدتر مواجه می‌کرد.

علاوه بر هوذه بن علی، تعدادی از افراد قبیله بنی تمیم شغل خفیر را به‌عهده داشتند و به این وسیله سر تا سر راه طولانی مداین تا یمن تحت نظم درآمد. کاروان کسری از مداین بدرقه می‌شد تا در حیره به دست نعمان می‌رسید. نعمان نیز گروهی خفیر از قوم بنی ربیععه همراه آن می‌کرد تا به دست هوذه بن علی در یمامه می‌رسید. هوذه بن علی به همین روند به دست بنی تمیم می‌سپرد و آنها آن را به یمن می‌رساندند و در آنجا تسلیم کسری می‌کردند (آذرنوش، ۱۶۶). دربار ایران در زمان اقتدار، توانایی محافظت از مرزها و کاروان‌های تجاری را داشت، اما هنگام ضعف و کاهش قدرت، زیان‌ها و خسارات ناشی از تعرض اعراب به کاروان‌ها و مرزها مشکلات اقتصادی را دو چندان می‌کرد.

برخی پژوهشگران از بررسی حوادث مهمی چون جنگ «ذوقار» و جنگ‌های فجار،

چنین نتیجه گرفتند که حوادث مذکور نیز به مسئله حفاظت از کاروان‌ها مربوط می‌شود (آذرنوش، ۱۶۶). می‌توان حدس زد شهادت اعراب و شکست ایرانیان در نبرد ذی قار باعث توقف راه‌های تجاری خشکی شد. چنان که از داستان‌های «یوم الصفه» و «یوم الفجار» برمی‌آید، قافله‌های کسری گاه از راه حجاز و گاه از راه بحرین، خود را به یمن می‌رساندند (آذرنوش، ۱۶۶). کاروان‌هایی که از حیره به یمن روانه می‌کرد، غالباً «لطیمه» نامیده می‌شد. لطیمه کاروانی است که طیب حمل می‌کرد و هنگامی که این مال التجاره به فروش می‌رسید، کاروان‌داران به بهای آن چرم و پارچه‌های یمنی رنگارنگ خریده به ایران می‌فرستادند. این کالاهای کمیاب و گرانبها، عامل تشویق اعراب به راهزنی و دستبرد به کاروان‌ها بود. مسیر کاروانی که وهرز برای خسرو انوشیروان پی ریزی کرده بود (ثعالبی، ۴۰۰)، در حدود نیم قرن فعال بود و علاوه بر ایرانیان اعراب را نیز بهره‌مند ساخت.

رابطه حیره با قبایل پراکنده عرب

روابط حیره با قبایل عرب تا حدودی پیچیده و مبهم است. نمی‌توان به طور صریح اعلام کرد که چه عواملی در این رابطه نقش تعیین کننده داشته‌است؛ عواملی چون خراج، نیروی نظامی، غنایم و کاروان‌های تجاری، محدوده چراگاه‌های قبایل عشایر عرب: مانند یمامه (دینوری، ۴۱) و استراتا (پروکوپیوس، ۱۱۹)، و روحیه گریز از مرکز و تمرد اعراب در این رابطه موثر بوده‌است.

حیره که از طرف جنوب و غرب با قبایل صحرائشین هم مرز بود، مسئله اصلی آن تعرض این قبایل به مرزهایش بود. این قبایل معمولاً برای سرزمین‌های سوریه، فلسطین، دجله و فرات و کاروان‌های تجاری خطرآفرین بودند و چه بسا قدرت‌های برتر آن روزگار در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود، از آنها استفاده می‌کردند.^۱ ملوک حیره، پیوسته در تلاش بودند این قبایل را تحت سیطره خود درآوردند و بدین منظور از دو روش تطمیع و تضعیف استفاده می‌کردند. به سبب عبور دو راه معروف تجاری از بین این قبایل، بیشتر کاروان‌های تجاری از سرزمین آنان تردد می‌کردند. معروفترین این

۱. برای نمونه بکریان و کندیان در زمان منذر ماء السماء، با وساطت رومیان علیه حیره متحد شده بودند.



راه‌ها، راه نجد بود که از مکه و مدینه به ابله و سرزمین حیره می‌رسید. این مسیر که به نام راه زبیده معروف بود (مونس، ۶۵)، از میان قبایل ربیعه و بکر می‌گذشت و به حیره می‌رسید. راه دیگر، شاخه‌ای از جاده ابریشم بود که از سرزمین بنی تمیم و اسد می‌گذشت و به روم می‌پیوست، موجب اتصال شبه جزیره عربستان به مسیر اصلی جاده ابریشم و رونق تجارت در این منطقه بود. حیره برای تأمین امنیت در قلمرو تحت نفوذ خود تا حدی به این قبایل وابسته بود. افزون بر ایجاد امنیت راه‌های تجاری، ملوک حیره برای تأمین نیروی نظامی در نبردهای احتمالی با به این قبایل متکی بود. بکر بن وائل، تغلب، ایاد، بهراء، بنوتمیم و اسد از مهمترین قبایلی بودند که نیروی نظامی حیره را تأمین می‌کردند. البته گاهی همین قبایل با ملوک حیره به نزاع بر می‌خاستند.^۱ علت اتخاذ این شیوه را باید در عملکرد دولت حیره نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی مرتبط با این قبایل جستجو کرد. از این رو، قبایلی که با حیره ارتباط داشتند سه گروه بودند:

۱. قبایل مستقل (لقاح)، که به قلمرو حیره حمله می‌کردند و از سوی آنان نیز مورد هجوم قرار می‌گرفتند.

۲. قبایلی که قراردادهایی با شرایط خاص و معین با حکام حیره داشتند.

۳. قبایلی که در مجاورت حیره سکونت داشتند و به حیره وفادار بودند.

اسد و غطفان از مهمترین قبایل آزاد و مستقل بودند که گاهی افرادی از آنان به عنوان بازرگان برای دیدار خویشان در حیره تردد داشتند (کیستر، ۱۳۳). دومین گروه، قبایلی نظیر هوازن و سلیم بودند که با قراردادهایی با ملوک حیره می‌بستند و این همکاری‌ها تا زمانی دوام داشت که منافع آنان تأمین می‌شد.^۲ گروه سوم نزدیک‌ترین همسایگان حیره نظیر قبایل ربیعه و تمیم بودند که وفاداری آنها برای حیره یک امر حیاتی بود (همو، ۱۳۳).

ملوک حیره، جهت تحکیم وفاداری و همکاری متقابل روسای قبایل بزرگ به آنان

۱. معمولاً قبیله بکر بن وائل این رویه را دنبال می‌کرد.

۲. بر اساس معلقه حارث ابن حلزه، قبیله بنی بکر در روزگار امارت عمرو بن هند از متحدان حیره شده بود (الفخوری، ۸۶).

امتیازاتی اعطا می‌کردند. این امتیازات معمولاً در قالب اعطای مقام و منصب یا اقطاع یک قطعه زمین بود. مثلاً نعمان بن منذر بن قابوس (نعمان سوم ۶۱۳-۵۸۵م) به سواد بن عدی از تمیم، زمینی بخشید که بعدها به نام او «سوادیه» نامیده شد. همچنین ملوک حیره مکانی معروف به «الخصوص» را به عبد بن هند بن نجم ایادی بخشیده بودند (همو، ۱۳۲). به نظر می‌رسد اتحاد با قبیله بزرگ بکرین وائل از طریق اعطاء مقام و منصب نظامی حفظ می‌شد، زیرا بیشتر نیروی نظامی حیره از این قبیله تأمین می‌شد. از دیگر امتیازاتی که به روسای بعضی از قبایل داده می‌شد، عنوان جمع‌کننده خراج بود.^۱ حکام حیره، روسای قبایل دوست را به عنوان جمع‌آوری‌کنندگان خراج منصوب می‌کردند. عمرو بن شریک ابوحقران، در راس گروه نظامی «شرطه» نعمان و منذر بود و سنان بن مالک، از سوی نعمان بن منذر به عنوان امیر ابله منصوب شده بود (همو، ۱۱۵). همچنین ملوک حیره در میان قبایل متحد خود نمایندگانی داشتند که به آنها «کفیل» می‌گفتند.^۲ به نظر می‌رسد این افراد در میان قبایل، اوامر ملوک حیره را اجرا می‌کردند و در مواقع ضروری از قبیل جنگ برای حیره کمک‌های نظامی و اقتصادی می‌فرستادند. از دیگر سیاست‌های ملوک حیره برای حفظ موقعیت خود، اجرای سیاست تضعیف بود. در این سیاست که در مورد بعضی از قبایل سرکش به کار می‌رفت، ملوک حیره شخصا با قوای نظامی وارد جنگ می‌شدند و آن قبیله را سرکوب می‌کردند و قدرت نظامی و اقتصادی آنان را تضعیف می‌کردند و گاهی یک قبیله را علیه قبیله دیگر به تحریک می‌کردند. مثلاً، عدم پرداخت خراج توسط بنی تمیم به پادشاه حیره، باعث شد که نعمان سپاهی به فرماندهی برادرش، ریان بن منذر، برای سرکوبی آنها بفرستد که افراد آن سپاه عمدتاً از بکر بن وائل بودند. آنها به تمیم حمله کرده و زنان و کودکان را اسیر کرده و احشامشان را به عنوان غنایم همراه بردند (همو، ۱۱۷). نمونه دیگر سیاست تضعیف، فرستادن فیلاق بن قیس از طرف عمرو بن هند برای مطیع کردن تغلب است. او به تغلب حمله کرد و شمار زیادی از آنها را کشت

۱. به گزارش ابن خلدون ملوک غسان و حیره از اعراب خراج و سپاه می‌گرفتند (ابن خلدون، ۴۰۵).
 ۲. به گزارش یعقوبی ربیع بن زیاد عربی، حارث بن ظالم مری، سنان بن ابی حارث و نابغه ذبیانی از طرف نعمان منصب کفالت داشتند (یعقوبی، ۱۱۲).

(همو، ۱۱۷). بیشتر نبردهای ملوک حیره با قبایل مجاور به سبب سرکشی عدم پرداخت خراج آنان بود.

امرای حیره گاهی اوقات نسبت به قبایل نقش میانجی را ایفا می‌کردند. به عنوان مثال، عمرو بن هند نزاع چهل ساله بین بکر و تغلب را حل و فصل و بینشان صلح برقرار کرد (الفاخوری، ۸۵).

رابطه حیره با کندیان

کنده مجموعه قبایلی بودند از جنوب عربستان بودند که در جستجوی محلی مناسب به نجد آمده و بعدها به صورت گروه‌ها و قبایل گوناگون در نواحی مختلف عراق، فلسطین، فینقیه و سوریه پراکنده شده بودند (پیگولوسکایا، ۲۹۳). منطقه اصلی نفوذ آنها مرکز عربستان در نجد و یمامه بود. به گزارش حمزه اصفهانی کندیان، از زمان حجر بن اکل المرار بن عمرو وارد عرصه تاریخ شدند، وی در آغاز از طرف تبع به سوی عراق حرکت کرده و در سرزمین معد فرود آمده بود (اصفهانی، ۱۴۷). از این گزارش می‌توان دریافت کندیان وابسته حمیریان و با پشتوانه آنان وارد عرصه سیاسی منطقه شدند. این وابستگی در دوران حارث کندی بیشتر مشخص می‌شود، زیرا حارث با تبع‌ها پیوند خویشی داشت و حسان بن تبع، دایی حارث بود (ابن اثیر، ۴۷۷). کندیان توانستند با شکست معدیان حکومتی را پی ریزی کنند که در زمان حارث به اوج قدرتش رسیده بود. قدرت‌یابی کندیان موجب به هم خوردن معادلات منطقه‌ای و اعلام خطر برای ملوک حیره بود. آنان در عرصه رقابت‌های سیاسی به عنوان دشمن حیره و تا حدودی متمایل به سیاست رومیان عمل می‌کردند (پیگولوسکایا، ۳۰۴). کندیان در دوران اقتدار با رومیان هم‌مرز شدند و حتی تعرضاتی هم به خاک روم انجام دادند. در حدود سال ۴۹۸ م رومانوس، سردار بیزانسی، به مقابله با حجر بن اکل المرار برخاست و حملات وی به فلسطین را دفع کرد (پیگولوسکایا، ۳۱۷). اما در زمان حارث کندی، حملات وی به مرزهای روم شرقی تجدید شد و عاقبت امپراتور روم، آناستاسیوس، مجبور شد در سال ۵۰۲ م با حارث کندی صلح کرده سلطنت او را به رسمیت بشناسد که حاصل آن حمله به حیره در سال ۵۰۳ م بود (پیگولوسکایا، ۳۲۴).

با شکست معدیان توسط کنديان، آنها علناً دشمنی خود را با حیره آغاز کردند، زیرا معدیان متحد لخمیان بودند. با ضعف قباد ساسانی و عدم حمایت وی از منذر ماء السماء، حارث کندي توانست با کمک رومیها به حیره حمله کند و حکومت منذر را تصاحب کند. در واقع اوج قدرت کنديان در زمان حارث بود و با شکستی که به منذر وارد کرد، حیره یکی از سهمگین ترین شکست‌ها را در تاریخ خویش متحمل شد. بعد از مرگ حارث، قلمرو او بین فرزندان او تقسیم شد. وی دارای چهار فرزند به نام‌های حجر، کنانه، شرحبیل و سلمه بود که بر قبایل اسد، تغلب، قیس و تمیم حکومت می‌کردند (اصفهانی، ۱۴۷). منذر ماء السماء، که همواره در پی بازگرداندن قدرت از دست رفته خود بود، توانست با تفرقه افکنی و ایجاد اختلاف میان فرزندان حارث، آنان را ضعیف کند و به هدف خود دست یابد (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۴۷). سرانجام کنديان زیر ضربات لخمیان ناتوان شدند و از بین رفتند. آخرین رئیس کنديان اشعث بن قیس بود که با هفتاد تن از بزرگان کنده نزد پیامبر ﷺ آمده اسلام آورد (اصفهانی، ۱۴۸).

نتیجه

در دوره ساسانیان، حاکمان حیره از قدرت‌های برتر شمال جزیره العرب بودند و در نظر اعراب بدوی، این حاکمان دارای قدرت برتر، سپاه منظم، نهادهای اجتماعی و سرزمینی با مرزهای مشخص بودند. ملوک حیره در طول حیاتشان با قبایل و دولت‌های جزیره العرب، غسانیان، کنديان و یمن روابط مستمر و پیچیده داشتند. روابط با غسانیان، کنديان و یمن از وضوح بیشتری برخوردار است، اما رابطه با قبایل پراکنده تا حدودی پیچیده و مبهم است. بررسی این روابط نشان می‌دهد عواملی چون وسعت و قدرت این قبایل نقش قابل توجهی در نوع تعامل ملوک حیره با آنها داشته است. آنچه باعث استحکام بیشتر این روابط می‌شد، بستن پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اعطای مقام‌های نظامی به این قبایل و سران آنها بوده است. ملوک حیره با واگذاری این امتیازات در صدد جلب همکاری آنان بود، چرا که از لحاظ نظامی ملوک حیره به نیروی جنگی این قبایل نیاز داشتند و بخشی از سپاهیان حیره از این قبایل تأمین می‌شد. با وجود ساختار قبیله‌ای و به کارگیری این قبایل در سپاه، ملوک حیره نمی‌توانستند دارای

قدرت بلامنازع باشند. همچنین روحیه آزاد و گریز از مرکز اعراب تا حدودی استبداد ملوک حیره را تعدیل می‌کرد. با وجود رؤسای قبایل و شیوخ، این طبع سرکش اعراب تا حدودی تعدیل می‌شد، به همین دلیل ملوک حیره با جلب همراهی رؤسای قبایل توان نظامی و اقتصادی خود را حفظ می‌کردند.

به طور کلی ملوک حیره در رابطه با قبایل عرب ساکن جزیره العرب، سیاست واضح و یکسانی نداشتند و این سیاست تابعی از موقعیت سیاسی - نظامی و جمعیتی قبایل مورد نظر بوده‌است. اگرچه ملوک حیره در زمینه داخلی و رابطه با قبایل عرب تا حدودی مستقل بودند، اما در روابط با غسانیان و امرای یمن و کنديان تابع سیاست‌های کلان امپراتوری ساسانی بودند. یمن با وجود موقعیت مهم جغرافیایی نقش قابل توجهی در مسئله اقتصادی - تجاری ایران ساسانی داشت. غسانیان و کنديان به عنوان دشمنان حیره، از لحاظ سیاسی و نظامی دارای اهمیت بودند و ملوک حیره بیشترین توان نظامی خود را در رقابت و مقابله با آنها به کار می‌بردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- آذرنوش، آذرتاش، *راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۴ش.
- آذری، علاءالدین، نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان، مجله بررسی های تاریخی، سال دهم، شماره ۴ مهر و آبان ۱۳۵۴ ش.
- آلتهایم، فرانتس، *کمک اقتصادی در دوران باستان*، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه سید حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و دیوان المبتداء والخبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- اصفهانی، حمزه، *تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل، *تاریخ بناکتی: روضه اولی الألباب فی تواریخ الأكابر و الأنساب*، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
- پروکوپیوس، *جنگهای ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶ ش.
- پیگولوسکایا، ن. و، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی در ایران*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، به تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- الفاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات



- توس، ۱۳۸۳ ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۸ ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد ابن داوود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
- سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقرصدری نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ش. ۱۳۸۳
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائره المعارف اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- غنیمه، یوسف رزق الله، *الحیره*، بغداد، دنکور الحدیثه، ۱۹۳۶ م.
- کیستر، ام. جی، «حیره و نکاتی چند در ارتباطش با دیگر قبایل عربی»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، فصلنامه میقات حج، شماره ۳۱ و ۳۲، سال هشتم، ۱۳۷۹ ش.
- مستوفی، حمدالله، *نزه القلوب*، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- مونس، حسین، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ ش.
- نلدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- _____، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ ش.
- Wallace-Hadrill, Christian Antioch: A Study of early Christian Thought in

The East, Cambridge University Press, 2008.

- Bouchier, E. S, *A short History of Antioch, 300 B C –A D 1268*, Oxford, BASIL Blackwell, 1921.
- Abd Al-mohsin madaj almadaj, *The Yemen in early Islam A political History*, London: Ithaca press, 1988.

